



مرور زندگی و خاطرات ورزشی شهید رضایی مجد از زبان برادرش؛

او هنگام شهادت لباس ورزشی به تن داشت

شهید مهدی رضایی مجد یکی از بازیکنان هم‌دوره امیر قلعه‌نویی، محمد پنجعلی و مجید نامجموطلق و فوتبالیست‌های مستعد آن سال‌ها بود که به کاپیتانی تیم جوانان ایران هم رسید، ولی برای دفاع از خاک میهن به جبهه رفت و در ۵م اسفند ۱۳۶۵ در عملیات کر بلائی پنج به شهادت رسید. در سالگرد شهادت رضایی مجد، مصاحبه مفصل ایسکانیوز با برادرش می‌تواند ما را با دوران حضورش در فوتبال و سلوکش آشنا کند.



شهید مهدی رضایی مجد به دلیل حضور در تیم فوتبال پرسپولیس و تیم فوتبال جوانان ایران، یکی از چهره‌های ویژه جنگ تحمیلی محسوب می‌شود. ابتدا بفرمایید شهید رضایی مجد فوتبالی را از کجا آغاز کرد؟

شهید مهدی رضایی مجد کاپیتان تیم جوانان ایران در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ بود. او همچنین در تیم‌های باشگاهی تهران از جمله اکباتان تهران، تهران‌جوان و در پایان پرسپولیس تهران بازی کرد. شهید رضایی مجد ۱۵ گل ملی دارد که یک گل او مقابل تیم ملی بزرگسالان کره جنوبی در جام پادشاهی بنگلادش به ثمر رسیده است. این بازی با نتیجه ۳ بر یک به سود کره جنوبی تمام شد و تک گل تیم جوانان ایران را شهید رضایی مجد وارد دروازه حریف کرد. شهید رضایی مجد دو دوره آقای گل جوانان باشگاهی تهران شد. او فوتبال را از نوجوانی در تیم آذر که یک تیم محلی در انتهای خیابان حافظ بود و از زمین خاکی‌های تهران شروع کرد. رشد خوبی داشت و همیشه یک رده بالاتر از سن خودش بازی می‌کرد. او مربیان خوبی از جمله آقای حسن میرزایی در تیم آذر و آقای پناهرگر در تهران‌جوان داشت. وقتی ۴ ماه در اردوی آماده‌سازی پرسپولیس شرکت داشت، خود آقای علی پروین سرمربی تیم بود. از هم‌دوره‌های شهید رضایی مجد می‌توان از آقای قلعه‌نویی نام برد که خیلی با هم صمیمی بودند و در تیم جوانان با هم حضور داشتند. آقای پنجعلی هم در جبهه هم‌زمین بود.

طبیعتاً در آن زمان رقبای بزرگی برای حضور در ترکیب اصلی پرسپولیس داشت...

زمانی که او از طرف آقای پروین در سال ۱۳۶۵ به پرسپولیس دعوت شد، تمرین کرد و مورد پسند قرار گرفت. آقای ناصر محمدخانی در قطر بازی می‌کرد. نقل قولی که تعریف می‌کنم از خود شهید است؛ آقای پروین به او گفته بود «برو خدا خدا کن ناصر محمدخانی برنگردد و گر نه تو باید بروی روی نیکمک بنشین». شهید رضایی مجد هم گفته بود «اگر برگردد، خیلی هم خوب است چون می‌توانیم رقبای خوبی برای همدیگر باشیم». او روحیه خوبی داشت و سه ضلع را در زندگی خود دنبال می‌کرد؛ ورزش، جنگ و مذهب. یعنی ورزشی‌ها را وارد امور جنگ می‌کرد، جنگ را به ورزش می‌برد و مذهب‌ها را وارد ورزش می‌کرد. در مسجد و محل تیم فوتبال درست کرده و از طرفی در تیم‌های فوتبال، هیأت ایجاد می‌کرد. دوستان ورزشی را به جبهه می‌برد که آقای پنجعلی و آقای قنبریور از هم‌دوره‌های او بودند. در واقع این سه ضلع را با همدیگر جلومی‌برد. مردم‌داری و اخلاق هم حرف اول او بود. مضاف بر اینکه خودش به شهدا علاقه خاصی داشت. یعنی هم‌زمان که در تیم تهران‌جوان و اکباتان عضویت داشت، می‌رفت در تیمی به نام شهدای گمنام در دسته ۴ تهران بازی می‌کرد.



چرا هیچ وقت لژیونر نشد؟

این کار از نظر قانونی مشکلی نداشت و به همین دلیل می‌رفت برای آنها هم بازی می‌کرد و حتی این تیم را به دسته دو رساند. آخرین فوتبال خود را هم در تهران برای همین تیم بازی کرد. آخرین بازی که در یک بازی فوتبال به میدان رفت را به خاطر دارید؟

او ۱۰ اسفند سال ۱۳۶۵ در عملیات تکمیلی کر بلائی ۵ در سلمچه شهید شد که آن هم داستان خاص خودش را دارد. به یاد دارم زمانی که می‌خواست اعزام شود، اوایل بهمین سال ۱۳۶۵ بود و آخرین بازی را می‌خواست در همین تهران انجام دهد. به من گفت «من را برسان». بعد هم باید برای اعزام به راه‌آهن می‌رفتیم تا با لشکر حضرت رسول (ص) به جبهه بروم. شهید رضایی مجد گفت: «بگذار آخرین فوتبال بازی را در تهران بازی کنم». من به شوخی به او گفتم: «پایت در می‌رود و دیگر نمی‌توانی بروی!» گفت: «نه، چون دیگر برنمی‌گردم، بنابراین باید بازی کنم». ظاهراً به او الهام شده بود که شهید می‌شود. بازی خود را انجام داد و اتفاقاً برای تیمش ۳، ۴ گل هم زد. شهید رضایی مجد را به راه‌آهن رساندم که فاصله زیادی تا محل بازی نداشت. خداحافظی کرد و رفت ولی طریقه رفتنش می‌تواند برای جوانان ما یک الگو باشد.

شهید رضایی مجد از نظر فوتبالی در حدی بود که بتواند به مدارج بالاتر برسد؟

آن زمان راه تیم ملی از راه استقلال و پرسپولیس می‌گذشت که او به پرسپولیس رسید. حتی آن زمان چند دعوتنامه خارجی داشت. یک پیشنهاد او فنر باغچه ترکیه و یکی دیگر از محمدان بنگلادش بود. چون در این کشور به میدان رفته بود، بازی او را پسندیده بودند. مربی محمدان تماس گرفته و خواستار جذبش شده بود. یک تیم زاپینی هم بود که یکی از دوستان شهید رضایی مجد در توکیو، عکس‌های شهید را به مربیان آن تیم نشان داده بود. البته در نهایت قرار بود شهید رضایی مجد به ترکیه برود.

چرا هیچ وقت لژیونر نشد؟ ما یک دایی داشتیم که در دی ماه سال ۱۳۶۵ شهید شد. دایی ما و شهید مهدی با همدیگر از بچگی بزرگ شده بودند. دایی‌مان در خانه ما بزرگ شد و حتی خودم به او «داداش» می‌گفتم. از وقتی به دنیا آمدم او را به عنوان داداش قبول داشتم. شهید مهدی با دایی با هم رابطه خیلی نزدیکی داشتند چون هم‌سن و سال بودند. همه چیزشان هم مثل هم بود و فقط قد و قواره‌شان فرق می‌کرد. دایی ما قد بلندی داشت و شهید مهدی متوسط بود. دایی ما که شهید شد، یک روز دیدم شهید مهدی چمدان سفرش را باز کرد و گفت: «دیگر به ترکیه نمی‌روم». در حالی قبیل از آن با ما خداحافظی کرده بود ولی روز هفتم دایی گفت: «می‌روم جایگزین محمود در جبهه شوم». گفتم: «چه شد که تصمیمت را عوض کردی؟» گفت: «چون دایی شهید شد، من دیگر نمی‌توانم به ترکیه بروم». اتفاقاً در همان گردان، همان لشکر، همان گروهان، همان دسته و توسط همان تیربارچی که دایی را شهید کرد، شهید شد. البته همان طور که گفتم دایی برای مان حکم برادر را داشت. شهادت دایی تحول عظیمی در شهید مهدی ایجاد کرد. همان روزی که

گفت «بروم آخرین فوتبال را بازی کنم» دلیلش همین موضوع بود. از اعزام آخر آنجا هم رفته بود در دوکوهه به کمک آقای پنجعلی و چند دوست دیگر مانند آقای مظاهری، لیگ فوتبال راه انداخته بود. گفتم که ورزش را به جبهه هم می‌برد. عکس‌هایش هم هست که خودش و دوستانش در جبهه، لباس ورزشی بر تن دارند. حتی خودش وقتی شهید شد، زیر لباس بسیجی، گرمکن و ساق ورزشی فوتبال بر تن داشت. ساق قرمز رنگ، شلوار آبی سه خط و یک پیراهن سفید زیر لباس بسیجی پوشیده بود. یعنی همیشه ورزش سرلوحه کارش بود. به قول خودش که می‌گفت: «ورزش را برای پهلوانی و نگاه کرد بلکه ورزش را برای پهلوانی و دستگیری از نیازمندان باید دید.»

شهرت او به واسطه حضور در پرسپولیس چه بازتابی میان همسایگان و اطرافیانش داشت؟

بالاخره خداوند متعال در دوره هشت سال دفاع مقدس سعی کرد هر چه خوب است را جمع کند. واقعاً کسانی که شهید شدند، همه گل‌های خانواده خود بودند. شهید مهدی رضایی مجد در محله زانزد ملی راه پیدا کرده بود، در پرسپولیس بازی می‌کرد. عکسش چاپ می‌شد و تلویزیون هم نشانش می‌داد. مثل حالان نبود که شبکه‌های مجازی گسترده باشند، کلا دو شبکه و دو روزنامه و مجله بودند. سادگی او به دلیل بود که به همسایه‌ها خدمت می‌کرد. تمام همسایه‌های مسن ما برای خرید و برف پارو کردن پشت بام‌ها روی او حساب می‌کردند! حتی به دبیرستان زهرا ملک‌پور در میدان وحدت اسلامی کمک کرده و از طرفی همه را به ورزش تشویق می‌کرد. اصلاً اجازه نمی‌داد جوان‌ها بیکار بگردند. به هر محله‌ای که می‌رفت، تیم فوتبال درست می‌کرد. از همه مهم‌تر اینکه دست بسیاری از دوستان ورزشی خود را گرفت و به هیأت امام حسین (ع) برد. حالا هم خیلی از آنها می‌گویند که ما به واسطه شهید مهدی با هیأت آشنا شدیم. شهید مهدی رضایی مجد در بحث ورزشی می‌تواند الگویی برای جوانان ما باشد. جوانی که می‌آید فوتبال بازی می‌کند، فقط نگاه نکند که سوپر استارهای فوتبال ما الان کجا هستند، چقدر درآمد دارند و چه کار می‌کنند، بلکه سلامت نفس یک ورزشکار مهم‌ترین بخش زندگی اوست. حالا اگر این سلامت را در دوره حرفه‌ای خود حفظ کنند، عالی است.

خاطره جالبی از دوران فوتبالی او دارید؟

مسابقات آسیایی نپال بود و ایران بهترین تیم جوانان تاریخ را داشت. تیم‌شان از شهید رضایی مجد، قلعه‌نویی، عاشوری، نامجموطلق، قنبریور، علیرضا اسدی (دبیرکل سابق فدراسیون فوتبال)، امید هرندی، جلال بشرزاد، مرفاوی، کامیاب و... تشکیل شده بود. این تیم خیلی خوب بود و عربستان، کره شمالی و قطر را شکست داد و به عنوان تیم اول از گروه خود صعود کرد. آنها در نیمه‌نهایی به عراق برخورد کردند. ما با عراق جنگ داشتیم و طبیعتاً سیاست‌های کشور این بود که با یکدیگر بازی نکنند. ایرانی‌ها یک کار روحی و روانی و تبلیغاتی برای جمهوری

اسلامی انجام دادند. بازی‌ها هنگام ظهر برگزار می‌شد و به پیشنهاد شهید مهدی رضایی مجد یک نماز جماعت در وسط زمین برپا کردند. نپال هم مردم مسلمانی دارد و کار بازیکنان ایران بسیار مورد توجه دوبرین‌ها و روزنامه‌های خارجی قرار گرفت. عکس این اتفاق موجود است که آقای مهدی اربابی جلو ایستاده و بقیه هم پشت سر او ایستاده‌اند. تکبیر و اذان را هم می‌گفت. «هورالله اکبر شهید رضایی مجد کنار زمین فوتبال طنین انداز است.» این سه ضلعی که گفتم؛ ورزش، جنگ و مذهب را به نحو احسن پیش برد و توفیق هم داشت و بزرگ‌ترین مقامی را که خدا به بنده خود می‌دهد یعنی شهادت نصیبش شد.

زمانی که شهید مهدی رضایی مجد برای آخرین بار به جبهه رفت، عضو پرسپولیس بود. آیا صحبتی قبل از سفر داشت که اگر بروم تکلیف حضورم در پرسپولیس چه می‌شود؟

به هر حال رسیدن به پرسپولیس در آن زمان کار خیلی سختی بود. این نگرانی در دوستان و همبازیانش بود اما در خودش دیده نمی‌شد. خیلی هم به او تذکر دادند. حتی برادر بزرگ‌ترمان گفت: «جایگاهی که در پرسپولیس به دست آورده‌ای، کم جایگاهی نیست. معروف شده‌ای و این دیگر آخر کار فوتبالی توست». اما خودش این جواب را به همه داد و گفت: «ما باید فراتر از خودمان فکر کنیم». آیه تعز من تشاء اهر کسی را بخواهی، عزت می‌دهی (راخواند و گفت: «نه، اگر برویم و سلامت برگردیم، دوباره جایگاه‌مان را پس می‌گیریم چون رقابت است دیگر». اصلاً نگرانی نداشت. در وصیت نامه‌اش هم که بهمین سال ۱۳۶۵ قبل از آخرین عملیات نوشت، همه‌اش صحبت از تعالی و رسیدن به معبود و بار امام زمان شدن می‌کرد. فکر می‌کنم دیگر فوتبال حرفه‌ای را برای خودش تمام کرد و راحت با خودش کنار آمد که برود. شاید اگر آن تاریخ هم شهید نمی‌شد، آن قدر در جبهه می‌ماند تا به مقام شهادت برسد. پولی هم از فوتبال درآورد؟

آن زمان فوتبال ما پولی نبود بلکه شامل عشق و غیرت فوتبالی بود. فقط دو، سه تیم خوب در تهران پول می‌دادند، از جمله پرسپولیس که علی‌آقا پروین، زمین می‌داد در تاکسیرانی هم آشنا داشت و به بازیکنان می‌گفت بروند تاکسی بگیرند.

استقلال هم چون مقداری بودجه دولتی داشت، در حدود صد، صد و پنجاه تومن پول می‌داد که آن هم خرج هزینه‌ها می‌شد. شاید خنده‌دار باشد ولی وقتی شهید مهدی رضایی مجد در تهران‌جوان بازی می‌کرد، مربی‌شان می‌گفت: «من ما با این مقام و مرتبه شهید رضایی مجد در جامعه شناخته می‌شویم. طبیعتاً نمی‌خواهیم از این موقعیت سوءاستفاده کنیم ولی ارزش‌هایش را حفظ می‌کنیم. مثلاً حتی از عباس کارگر یاد می‌کنیم. وقتی بازیکن از سمت چپ نمی‌تواند حرکت کند، می‌گویم «اگر عباس کارگر بود، این توپ را سانتت کرده بود». این گونه گاهی اوقات یاد شهید مهدی می‌افتیم.

زمانی که خبر شهادت شهید مهدی رضایی مجد آمد، واکنش اهالی فوتبال چه بود؟

فوتبالیست‌ها طبیعتاً ناراحت بودند. حتی خودشان یک مراسم در مسجد الجواد هفتم تیر به شکل باشکوه و خودجوش برگزار کردند. آقایان علی پروین و پناهرگر زحمت کشیدند. خیلی هم مراسم شلوغ شد و در تشییع جنازه او هم چهره‌های زیادی شرکت کردند. در بسیاری از مراسم فوتبالی که الان با هماهنگی‌ها و نامه‌نگاری‌ها و جلسات انجام می‌شود، از شهید مهدی یاد می‌شود. عکس‌ها را می‌بردند و ما را دعوت می‌کردند. یک مهمانسرا نیز در کمپ تیم‌های ملی در زمان ریاست علی کشایشان به نام شهید هتل است و تیم‌های ملی پایه در آن اردو می‌زنند. آقایان علیرضا دبیر و محسن کاوه هم یک آکادمی کشتی منحصر به فرد در خیابان حافظ به اسم او نامگذاری کردند.

چه شد که شهید رضایی مجد راهی پرسپولیس شد؟

شهید مهدی رضایی مجد در پرسپولیس بازی کرد ولی استقلال بود! در دربی سال ۱۳۶۵ که ۳ بر صفر به نفع پرسپولیس تمام شد و شاهرخ بیانی ۲ گل زد، اتفاق خیلی جالبی برای ما رخ داد. آن زمان بازی را مستقیم از تلویزیون پخش نمی‌کرد و ما بازی را با تأخیر نگاه می‌کردیم. گل اول را که پرسپولیس زد، ما با شهید مهدی کری می‌خواندیم. یکی از استادان با موتور آمد و گفت: «بازی ۳-۳ هیچ تمام شد». شهید مهدی گفت: «غیرممکن است». گل دوم که پخش شد، بلند شد و از خانه بیرون رفت و اصلاً ناپستاد بازی را کامل نگاه کند! او یک استقلال بود ولی به پرسپولیس رفت.

Zoom

هفته هجدهم لیگ برتر به یاد شهید رضایی مجد و ۲۴ هزار شهید استان خوزستان

در هفته هجدهم لیگ برتر فوتبال سالروز شهادت مهدی رضایی مجد کاپیتان اسبق تیم ملی جوانان و ۲۴ هزار شهید استان خوزستان گرامی داشته می‌شود. ۱۰ اسفند سالروز شهادت این شهید بزرگوار است. همچنین ۱۷ اسفند نیز دومین گنجره بزرگداشت ۲۴ هزار شهید استان خوزستان برگزار می‌شود. به گزارش روابط عمومی امور فرهنگی سازمان لیگ فوتبال ایران، به همین مناسبت فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ فوتبال با همکاری هیأت‌های فوتبال استان‌ها و باشگاه‌های فوتبال هفته هجدهم لیگ برتر مراسم ویژه‌ای در سراسر کشور برگزار خواهد کرد. مهدی فرزند حاج حسین در زستان سال ۱۳۴۲ در محله پانچرا، یکی از محلات قدیمی تهران به دنیا آمد. رضایی مجد زمانی که به دنیا آمد که امام خمینی (ره) در تبعید به سر می‌برد و او مصداق این پیام تاریخی امام است که فرمودند: «باران واقعی من یا در آغوش مادران شان هستند یا اینکه متولد نشده‌اند. مهدی فرزند چهارم خانواده‌ای ورزشی است که با کشتی ورزش خود را آغاز کرد و حتی قهرمان هم شد و با توصیه برادر بزرگترش حاج اکبر به سمت فوتبال رفت. توزیع اعلامیه حضرت امام (ره) و شرکت در تظاهرات از جمله فعالیت‌های شهید در دوران انقلاب بود و در پیروزی انقلاب نقش مؤثری داشت که اهالی محله از او به عنوان امیری کوچک یاد می‌کردند. شهید «مهدی رضایی مجد» در ۱۰ اسفند سال ۶۵ در عملیات تکمیلی کر بلائی سلمچه به نفع شهید شهادت نائل آمد.

